

شعر فطرت جهانی (universal innate poem)

از محمود صانعی پور (from mahmoud saneipour 20/23/5)



فطرت ذاتیست از هستی بخش جهان (innate is inherent in the universe)
تا از انسان با فطرت گیری آنرا نشان (to show human nature by taking it)
هدیه ای اعلی از بی همتای سرمدی (A great gift from an eternal unique)
گنجیست جاویدان ، تو آنرا محرمی (eternity is treasure, you make it sacred)
رشته وصل باشد، این فطرت با خدا (the string is connected, this nature with God)
انسان با فطرت ، از خدا نمیگردد جدا (man by nature cannot be separated from God)
انسان با چنین رشته تا ابد پاینده است (man with such a string is eternal)
حتی زین جسم بگذرد، دایم زنده است (even if the saddle of the body passes, it is always alive)
آنکه میل دارد پرواز کند با نوریان (Those who want to fly with illuminates)
بایدش سه بال گیرد از یزدان مهربان (it has to take three wings from the kind God)
آن یکی دستی که رشته وصل میگرفت (The one hand that connected the string)
آن دوبالی بهر پروازش که می سرشت (That double wings you used to fly)
بیداری انسان از گوهر پاک فطرت او بود (the awakening of man from the purity of the nature was)
این مهر در جهان ، سرمایه آن مینو بود (this kindness in the world was the capital of that paradise)
دیگر نه مرزیست که باشد، در اقصای دور (In other words, it is a border, far away)
نه زودی که دیرگردد، شادیهای و سُرور (not soon to be late, joys and mirth)

این جامه فطرت بر اندام انسان ها رواست (this garment is the sublime innate of human beings)
این رنگ نیکو، صبغه دارد از نور خداست (this good color is due to the light of God)
فطرت تقابل برداشت و نیست خط مرزی (innate got withdrawal any oppositeness and not rubicund line)
بهر دیدار یکدیگر، ره گشایند و مهرورزی (each other's meeting and open way and kindness)
وصل اند جمع مردمان در این مجمع زمهر (Connected to the crowd in club full of love)
هر یک حلقه ای هستند در این زنجیر مهر (Each is a ring in this seal chain)
یک سر این ریسمان در دستان اهل زمین (One end of this string in the earth's people)
آن سردیگر در آسمان، دستان اصحاب یمین (hat head in the sky, the hands of the companions of right)
تابگیرند نامه سرشار از خیر و نیکوهای ما (they will take our letters from well-being)
آنجا که رَشکی نیست هرگز در فطرتهای شما (where there is no envy, never in your nature)
کینه از سینه مردم با فطرت، میگردد فنا (vengeance from the chest of the people with)
(nature, becomes annihilation)
این یک رنگی فطرتست، از انوار خداست (this is a color of nature, from the light of God)
حاجت گر خواهی از انسان با فطرت بخواه (being in need of a human being by innate Ask for the)
(mankind)
از خُسن خالق سرمد، هرگز هیچ کمتر خواه (the goodness of the creator of the Lord is that he)
(wants less than anything)
آنکه شد عاشق بی قرار، به معشوق سرمدی (that you fell in love with a restless, lovely lover)
همه اقالیم عشق را در نوردید با یار سرمدی (You have conquered the meaning of all the)
(climates of love with your eternal friend)
غیر از این عاشقی یک مزدوری است و جنون (Other than this lover He is a mercenary and a madman)
من در کوه کُندم، شیرین شهبانو است کنون (What I mean by mountaineering is the Shirin queen)
(now)
گر اینک کوه میشکافم در صحرای کشف و شهود (if Green Mountain is to discover and witness the)
(in the desert)

دایم آواز قلم بلند است با خالق رب الودود () my heart's song is loud with the Creator of the Lord of the
(Worlds

